



**حقوق بشر و
جمهوری
اسلامی**

ثریا شهابی

۲۴ آوریل پارلمان اروپا بیانیه دیگری در مورد افزایش اعدامها و نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرد. مستقل از دلایل صدور این بیانیه، و مستقل از این واقعیت که مشغله پارلمان اروپا در "محکومیت" و "حمایت" از حکومت ایران هرچه بوده باشد، بی تردید حقوق و آزادیهای مردم و ممانعت از اعدام در ایران نیست، محتوای این بیانیه چیز زیادی در مورد ابعاد نقض حقوق انسان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد نمی گوید. اعدام کودکان، شلاق زدن کارگر معترض، و شکنجه دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب، آخرین اقلام پایمال شدن حقوق مردم ایران است. اما نفس صدور چنین بیانیه هایی، باز مستقل از منافع مراجع و دول پشت آن، بازتاب واقعیتی است که ریشه آن در خود ایران و در رابطه مردم با جمهوری اسلامی نهفته است. واقعیت این است دوره ای که جمهوری اسلامی که به یمن کمپین اتمی آمریکا علیه اش، و در سایه میلیتاریسم غرب و جنگ و تخریب عراق، توانست مدتی حاکمیت دستهای خون آلودش بر زندگی مردم ایران را موقتا استتار کند، و موفق شد خود را به درجه ای از خشم مردم ایران "محفوظ" بدارد، سپری شده است. دیگر نمی توان در سایه خطر جنگ و "حق اتمی" مردم را ساکت نگاه داشت. دیگر نمی توان مردم به فغان آمده از فقر سرسام آور و گرانی و بیکاری و بی حقوقی را با تکیه بر تبلیغات جنگی و ضدیت با آمریکا، ساکت کرد و در سایه نگاه داشت. واقعیت این است که مردم و جمهوری اسلامی باز بلاواسطه و مستقیم روبرو هم قرار دارند. یک طرف جمهوری اسلامی است با سیستم زندانها و دادگاهها و پاسدارانش، با احکام دستگیری ها و اعدامها و شکنجه ها، که برای مردم احمدی نژاد در راس آن باشد یا ختمی

صفحه ۷

دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

• **تورم، بیکاری و گرانی: طبقه کارگر و مردم زحمتکش قربانیان نظام سرمایه داری**



پرتو: این روزها در ایران بحث گرانی و تورم و فشار اقتصادی بر مردم که زندگی آنان را فلج کرده یکی از مسائل مورد توجه تلویزیونها، سایتها، روزنامه ها و خود دولت است. در این رابطه استدلالات مختلفی برای توجیه این پدیده ارائه می شود. از جمله؛ احمدی نژاد مشکل را ناشی از يك مافیای اقتصادی می داند، عده ای عامل این مشکلات را دولت احمدی نژاد میدانند، جناح مقابل احمدی نژاد، اصولگرایان و ناسیونالیست های ایرانی خارج از چارچوب دولت نظرشان بر این است که مدیریت آخوندها کارآمد نیست. عده ای علت را نقدینگی و پول زیاد موجود در بازار میدانند. يك دیدگاه هم به دعوای موجود بین بانک مرکزی و احمدی نژاد اشاره دارد و اینکه بانک مرکزی خواستار پیش برد سیاست های خود است و تمایلی به کنترل دولت بر جریان حرکت سرمایه مالی ندارد و از این گونه تحلیل ها. شما در این رابطه چه فکر می کنید؟ به نظر شما چرا در این دوره با وجود درآمد نفتی هنگفت، فقر و گرانی بیداد می کند؟

کوروش مدرسی: اینها با هم تناقضی ندارند. معمولا فقر و گرانی در کنار ثروت می آید. این منطق جامعه سرمایه داری است. منتهی شما یک عبارتی را به کار بردید که لازم می دانم آن را تصحیح کنم. آن هم این است که شما گفتید گرانی و تورم زندگی مردم را فلج کرده است که

صفحه ۵

ادعا نامه اول مه امسال : علیه فقر و گرانی، علیه سرمایه

رحمان حسین زاده



در آستانه اول مه امسال ابعاد فقر و گرانی و گرسنگی چه در سطح جهانی و چه در ایران بیداد میکند. آمارهای مختلف از مرگ انسان به علت گرسنگی و فقر تکان دهنده است. در کشورهای چون مصر و هائیتی شورش و عصیان توده ای گرسنگان شروع شده است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ترس از گسترش اعتراض و مبارزه کارگران و مردم فقر زده و گرسنه علیه این وضعیت همه "دلسوزان و حامیان" نظم سرمایه اسلامی را به تکاپو انداخته است. کار به جایی رسیده که پایه گذاران و مهره های این نظم سیاه اسلامی امثال مهدوی کنی، مکارم شیرازی، اردبیلی و کروبی و خاتمی و رفسنجانی و ... هر کدام به نحوی در مورد عواقب خطرناک این وضعیت برای "نظامشان" دولت احمدی نژاد را تحت فشار قرار داده اند.

گسترش فقر و گرانی و بیکاری مسئله حاد امروز جامعه ایران است. طبیعی است که کارگران در اول مه امسال به آن میپردازند. اما مسئله مهم اینست سخنرانان و آژیتاتورهای اول مه باید بتوانند

صفحه ۴

پرچم مطالبات جامعه در دانشگاه بر افراشته است جمال کمانگر

صفحه ۲

جواب به یک رفیق! کوروش مدرسی

صفحه ۳

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،
ماهواره هات برد، کانال ۶

پرتو
نشریه حزب کمونیست کارگری-
حکمتیست هر هفته دو شنبه ها منتشر
می شود
پرتو را بفهوانید و به دوستان فهد معرفی

زنده باد سوسیالیسم

اخیر داشته اند اعتراض کرده اند. اتفاقاً نه رئیس احمدی نژاد و نه وزیر علوم رژیم و نه هیچ کدام از مقامات جمهوری اسلامی در هیچ دانشگاهی راحت نیستند و نمی توانند به راحتی از موقعیت خود دفاع کنند. دو سال پیش بود که عکس احمدی نژاد را جلوی چشم خودش آتش زدند.

پرتو: جمهوری اسلامی از یک طرف سعی میکند و میخواید با دستگیریها و پاپوش دوزیها و غیره فرجه و امکان فعالیت دانشجویان را کم کند از طرف دیگر این اعتراضات دارد روز به روز بیشتر میشود شما اشاره کردید که این نمونه ای از اعتراضات در جامعه است و به اعتباری این جنبشها به نحوی به هم وصل هستند. میشود بیشتر توضیح بدهید؟

جمال کمانگر: کسی که در دانشگاه است از جامعه می آید. فرزند کارگر یا دیگر اقدار جامعه است. از همان جامعه ای است که در آن فقر، فلاکت، بیکاری و سیستم مذهبی و فشار سبتماتیک بر مردم وجود دارد. یک دانشجو که از چنین وضعیتی می آید فرصت دارد که خواسته ی مردم را بیان کند. جنبشهای اجتماعی دیگر از جمله طبقه کارگر و هم تلاش میکنند که هژمونی خود را در دانشگاه تثبیت کنند. در این دوره چه توانسته است که هژمونی خود را اعمال کند و با بلند کردن خواست آزادی و برابری و دانشگاه پادگان نیست و شعارهای رادیکال از جمله علیه آپارتاید جنسی، علیه حجاب، دفاع از آزادی بیان، دفاع از آزادی تشکل و در دفاع از حقوق کارگران و به درجه زیادی حضور در محافل کارگری اعتراضات دانشجویی را با جامعه چفت کرده است. برای نمونه در اعتراضات دانشگاه سهند تبریز علیه بی حرمتی و هتک حرمت به دانشجویان دختر در اطلاعیه ای که صادر کرده اند، گفته اند که شما در جامعه هم دارید همین کار را می کنید این برای ما تازه گی ندارد بیرون دانشگاهها همین مشکلات

و نشریات مستقل در جریان است. این اعتراضات را اگر دقیق نگاه کنید هر کدام از یک زاویه، خواست مردم جامعه است و به شکلی دیگر بیان میشود.

پرتو: این اعتراضات در واقع برای آزادی های بیشتر صورت گرفته است و انتظار میرفت که بعد از ۱۳ آذر برای یک دوره قطع بشود. ولی این اتفاق نیافتاد.

جمال کمانگر: این تصویر بعد از دستگیری های وسیع ۱۳ آذر که عموماً از طیف چپ دانشجویان دانشگاهها بودند وجود داشت. مشخصاً دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب بعد از آن دوره حتی خود جمهوری اسلامی تصور نمی کرد که اعتراضات به این شکل پا بگیرد و تا این حد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب موقعیت خودشان را تثبیت کنند و محبوب همه قرار بگیرند. شعار پایه ای دانشگاه پادگان نیست اعتراض به تمام این هاست. این شعار خیلی گویاست. شعار "نه به جداسازی جنسیتی"، "نه به حراست دانشگاه"، "نه به احضارهای مکرر به کمیته انضباطی"، "نه به دوربینهای مدار بسته"، "نه به سانسور"، "نه به تعطیلی نشریات دانشجویی"... تمام اینها بخشی از یک مبارزه پیگیری است که ظرف ۵۴ سال گذشته در دانشگاه در جریان بوده است. این جنبش قابل سرکوب نیست و هر روز به شکلی در دانشگاههای مختلف خودش را بیان میکند.

پرتو: حضور زاهدی و سخنرانی های انتخاباتی و ابراز وجود نیروهای رژیم در دانشگاه این سؤال را پیش می آورد که آیا رژیم میخواهد وانمود کند که شعار دانشگاه پادگان نیست شامل این موارد نمی شود و اینکه دانشگاه خواستش این باشد که اینها آزاد باشد، نظر شما چیست؟

جمال کمانگر: همه جریانات اجتماعی سعی میکنند که از دانشگاه نیرو بگیرند. قطعاً دانشجویان به هر حضوری که مقامات رژیم در سه چهار سال



پرچم مطالبات جامعه در دانشگاه بر افراشته

است

گفتگوی تلویزیون پرتو با جمال کمانگر در

مورد اعتراضات اخیر دانشجویی

است". دو روز است که دست به تحسن زده و خواهان بر چیده شدن دوربینهای مدار بسته در این دانشگاه هستند. روز سه شنبه اعتراضی به تریبون آزاد و انتخابات در دانشگاه امیر کبیر در جریان بوده است. حدود ۸۰۰ نفر از دانشجویان در این تریبون شرکت کردند و انجمن اسلامی خود را مجدداً انتخاب کرده اند. به احکام حبس و زندانی کردن احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصور اعتراض کرده اند. نمونه دیگر دانشگاه علوم پزشکی و دانشگاه شیراز است که همبستگی خود را با دانشجویان در بند اعلام کرده اند. این اعتراضات مربوط به ۴-۵ روز اخیر است.

پرتو: جالب است که این اعتراضات عرصه های متفاوتی را شامل میشود. مثلاً "بد حجابی" در دانشگاه سهند تبریز و اعتراض دانشجویان و اینکه خواستار بر چیده شدن این تصمیم شده اند. اینها با وجود اینکه در دانشگاه اتفاق افتاده اما در واقع فراتر از دانشگاه است. شما این را چگونه می بینید؟

جمال کمانگر: یکی از اعتراضاتی که در دانشگاه همچنان در جریان است اعتراض به جداسازی جنسیتی بوده است. اعتراض به حجاب فراتر از دانشگاه است اما تبلورش را در دانشگاه میشود دید. این مسئله مستقیماً به زندگی دانشجویان و به حرمت و کرامت انسانی آنها ربط دارد. وقتی اسم کسی را در تابلو اعلانات دانشگاه میزنند که خاتم شما "بد حجابی" و سپس به با خانواده دانشجویان تلفن میکنند. وقتی در دانشگاه رازی کرمانشاه نشریه دانشجویی "ایران شیر" را توقیف میکنند این فقط به یک نشریه دانشجویی بر نمی گردد. آنجا اعتراض در دفاع از آزادی بیان

پرتو: شما اخبار اخیر دانشجویی را چگونه دسته بندی می کنید؟ آیا همه را در یک جهت می بینید یا فکر می کنید هر کدام را جداگانه باید نگاه کرد؟

جمال کمانگر: می شود هر کدام را جداگانه نگاه کرد. در هر دانشگاهی مسئله معینی باعث اعتراض دانشجویان شده است. میتوانیم مثلاً از قم شروع کنیم. در یک روز تعطیل دانشگاه زاهدی وزیر علوم همراه با احمدی نژاد به قم رفته بود. از قبل تعدادی دانشجو را دستچین کرده بودند که در یک سؤال و جواب نمایشی شرکت کنند. با توجه به اینکه روز تعطیل دانشگاه بوده است تعداد زیادی در محل حاضر شده و زاهدی را با سؤالایشان خجالت داده اند. نمونه دیگر در دانشگاه سهند تبریز است و بر خوردی که معاونت فرهنگی دانشگاه و رئیس حراست نسبت به دختران دانشجو روا داشته اند. اسامی آنها را بعنوان "بد حجاب" و کسانی که حجابشان را رعایت نمی کنند بر روی تابلوهای اعلانات دانشگاه نوشته اند. در جاهایی هم حتی به دختران دانشجو تعرض کرده اند. این باعث یک اعتراض گسترده ای در این دانشگاه شده و از روز دوم اردیبهشت ماه دانشجویان شروع به اعتراض کرده اند و خواسته های دیگری را هم مطرح کرده اند. تعداد زیادی از دختران و پسران در این اعتراض شرکت کرده اند. دانشگاه مازندران هم که دوربین های مدار بسته کار گذاشته اند و دانشجویان به آن اعتراض کرده اند به دانشجویان گفته اند که در مقابل "زدی" این دوربینها را کار گذاشته اند که دانشجویان این ترفند را به مسخره گرفته و گفته اند "مگر کسی می خواهد میز و صندلی را ببرد؟ هدف شما بیشتر پادگانی کردن فضای دانشگاه

جواب به یک رفیق!

کوروش مدرسی

این نوشته جواب رفیق کوروش مدرسی به نامه یکی از رفقای حزب در ایران است. ما از آن جهت که ممکن است دوستان دیگری نیز از این تیپ سوالات را داشته باشند، با حذف گوشه و زوایای خارج از اصل مطلب، انتشار اصل سوال و جواب را مفید دانستیم.

سر دبیر

... بسیار عزیز!
اما در مورد سوالات:

سوال ۱ - کسانی معتقدند اعتصابات توده ای محصول انقلابات هستند و اعتصابات توده ای بخودی خود نمی توانند باعث انقلاب شوند و در این میان فاکتورهایی نظیر: تاثیر شرایط انقلابی، نقش صندوق اعتصابات، نقش حزب و تشکلهای کارگری، شکل جهانی مبارزه طبقاتی، پرولتاریا هریک بنویه ی خود عامل مهمی در جنبش کارگری و اعتصابات توده ای آن است، بنظر شما آیا این تبیین درست است و نقش عوامل فوق را چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب: در مورد اعتصابات توده ای، تا آنجا که میدانم این تر اصلی رزا لوگزامبورگ است (که تروتسکی و گرامشی هم از آن تاثیر میگیرند). لوگزامبورگ معتقد است با اعتصاب توده ای میتوان بورژوازی را سرنگون کرد. در نتیجه مرکز استراتژی سیاسی خط لوگزامبورگ رفتن به سمت یک اعتصاب توده ای است. این تر در مقابل تر ضرورت قیام توده ای که توسط لنین فرموله شده قرار میگیرد. مرکز استراتژی لنین بردن طبقه کارگر به طرف قیام و تصرف قدرت سیاسی است.

در بحث ارزیابی از انقلاب روسیه در انجمن مارکس (در بخش مربوط به انقلاب ۱۹۰۵) نسبتا به

تفصیل به تفاوت خط لنین و لوگزامبورگ (که به خط تروتسکی هم نزدیکی زیادی دارد) پرداخته ام. شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به نظر من، شکست تئوری لوگزامبورگ بود و پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ اثبات صحت تئوری لنین.

اما اینکه خود قیام یا اعتصاب توده ای با شرایط انقلابی و خود انقلاب چه ربطی دارد را هم در جاهای دیگری به تفصیل صحبت کرده ام (از جمله در بحث کمونیست ها و انقلاب). بطور خلاصه، شکل گیری اوضاع یا شرایط انقلابی در کنترل احزاب سیاسی و از جمله ما، نیست. این اوضاع تحت تاثیر فاکتورهای بسیار پیچیده تر خارج از کنترل ما شکل میگیرد. اما تبدیل اوضاع انقلابی یا بردن اوضاع انقلابی به سمت یک انقلاب (خواه به شکل ۱۹۰۵ ی آن یعنی اعتصاب توده ای و خواه بشکل ۱۹۱۷ ی آن یعنی قیام عمیق از استراتژی و سیاست احزاب سیاسی و بویژه کمونیست ها تاثیر میپذیرد. و اینجا پراتیک کمونیست ها بسیاری از اوقات تعیین کننده میشود.

صندوق اعتصاب در رابطه با اعتصاب در یک کارخانه و در مبارزات اقتصادی تاثیر دارد. هم

قدرت طبقه را بالا میبرد و هم اتحاد و آگاهی را در میان آن افزایش میدهد. اما در شرایط انقلابی، و در مقیاس کلان، گمان نمیکنم نقش زیادی داشته باشد. برای ما خاصیت این تشکل و سایر تشکل های کارگری و توده ای در نهایت آماده کردن سیاسی و سازمانی طبقه کارگر (و توده زحمتکش حول این طبقه) برای قیام علیه بورژوازی و سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی است. در دوره انقلابی بیشترین نقش در سرنوشت انقلاب را حزب سیاسی طبقه کارگر دارد.

بعلاوه در سوال تو انقلاب به معانی متفاوت بکار رفته است. اگر انقلاب را تنها به معنی

حرف میزینیم اتوماتیک این مشخصات و نحوه فعالیت با امکانات و شرایط کسی که در داخل ایران فعالیت میکند جور در نمی آید و بطور اتوماتیک تشکیلات داخل کشور حاشیه ای میشود.

برای حزبی که بطور ایزکتیو تشکیلات حزب در داخل کشور حاشیه ای و پشت جبهه رهبری در خارج است این وضع تناقض آتی به وجود نمی آورد. برای ما، اما، فی الحال تناقض را به وجود آورده است.

آیا این وضع ما را در مقابل تناقضات امنیتی هم قرار میدهد؟ قطعاً چنین است. اگر مسئله امنیت مطرح نبود این تناقض اصولاً بوجود نمی آمد. مادر این تناقض شرایط امنیتی یک حزب است که رهبری سنتی آن در تبعید است. اما یک چیز هم روشن است: این وضع برای ما قابل ادامه نیست. در نتیجه باید برای آن راه پیدا کرد.

بحث پلنوم بیش از آنکه طرح راه حل باشد، جلب توجه به اهمیت مساله و فراخوان برای پیدا کردن راه حل برای این مسئله بود. این بحث ها باید در جلسات دفتر سیاسی، پلنوم ها، سمینار های قدمتی کنگره سوم حزب پا بخورد تا کنگره به درست ترین پاسخ برسیم.

سوال ۳ - علنی کردن نقش حزب در جنبش دانشجویی براساس چه تحلیلی صورت گرفت و آیا این امر باعث تشدید سرکوب و مجازات دانشجویان خواهد شد؟

جواب: من در چند مصاحبه در پاسخ به این سوال که "جمهوری اسلامی به این دانشجویان اتهام تعلق به حزب حکمیتست را زده است" پاسخ چنین بوده و هنوز هست: اگر تعلق به حزب حکمیتست به معنی تعلق به جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی طبقه کارگر و دفاع از حق انسانها در برخورداری از نعمات زندگی باشد و اگر منظور از تعلق به حزب حکمیتست، طرفداری از نابودی استثمار کارمزدی و جامعه طبقاتی است، آنوقت

سرنگونی رژیم بگیریم یک چیز است، اگر بعنوان تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر بدانیم یک چیز دیگر و بالاخره اگر آن را به معنی تجدید سازمان سوسیالیستی جامعه بگیریم چیز ثالثی است. ما انقلاب در متن ها مختلف به همه این معانی بکار میبریم که ایرادی ندارد به شرطی که آنها را با هم قاطی نکنیم. خاصیت اصلی پوپولیسم اختلاط این معانی متفاوت است. هر کدام از عوامل فوق، بسته به اینکه منظورمان از انقلاب چیست جایگاه متفاوتی پیدا میکنند.

سوال ۲: در مباحث پلنوم و پس از آن به شرکت اعضای داخل در امر رهبری حزب تاکید شد همچنان که خود شما در جریان هستید من در مکاتباتی که مدتها قبل با شما داشتم یکی از مدافعین این مسئله بودم و از نحوه ی شرکت تشکیلات داخل در کنگره ناراضی. اما رهبری به درستی وبا تاکید بر موانع امنیتی این کار موضوع را به زمانی که مکانیسمهای لازم برای این معضل یافت شود ارجاع داد آیا اکنون این مکانیسم ها یافت شده و مشکلات اجرایی حل شده است؟ و چه عواملی باعث تغییر موضع حزب شد آیا تغییر شرایط حزب و نقش آن در جامعه و اوضاع سیاسی بطور عمومی باعث اتخاذ این موضع بوده است یا مولفه های دیگری هم موثر بوده است؟

جواب: در توضیح مباحث پلنوم اشاره کردم که واقعیت امروز حزب ما را در مقابل این سوال قرار داده است. حزب ما امروز با سازمان و ترکیب رهبری کنونی، در دراز مدت، جای زیاد دوری نمیتواند برود. ما باید تشکیلات حزب در داخل ایران را در مکانیسم دم و بازدم سیاسی، تشکیلاتی و رهبری حزب انتگره کنیم. چاره ای نداریم.

حزب ما هنوز آرایش یک حزب خارج کشوری را دارد. که گویا حزب سازمان یافته و متمرکز (رهبری و کادرها که مهمترین اجزاء تمرکز هستند) در خارج کشور قرار دارد. وقتی از مشخصات و نحوه فعالیت رهبری

در بیانات و ادعای خود، توجیهات ریاکارانه ای را برملا کنند که علت واقعی فقر و گرسنگی و بیکاری و راه حل قطعی آن را پرده پوشی میکنند. باید توانست کارگر و مردم جان به لب رسیده را به اتحاد و سازمانیابی و اعتراض و مبارزه موثر تشویق کرد. اول مه فرصتی است تا سخنرانان با صدای رسا اعلام کنند:

فقر و گرانی و بیکاری هر روزه دامن طبقه ما و مردم تهیدست را گرفته است. برای طبقه ما و دهها هزار خانواده کارگری و مردم تهیدست و به این اعتبار برای میلیونها انسان هر روز چگونگی سیر کردن شکم و ادامه زندگی مشغله دایمی ما است. سردمداران، متفکرین و عوامل ریز و درشت ذینفع در تحمیل این پدیده های ضد انسانی به انحاء مختلف آن را توجیه میکنند. به ما میگویند مگر بحران جهانی فقر و گرسنگی را نمی بینید؟ مگر گسترش فقر و بیکاری را حتی در قلب اروپا نمی بینید؟ مگر مرگ و میر روزانه و ابعاد گرسنگی را در مصر وهائیتی و چاد و کشورهای آفریقایی نمی بینید؟ مگر ابعاد محدودتر فقر و گرسنگی در ایران را نسبت به کشورهای همجوار عراق و افغانستان و پاکستان و هندوستان و تاجیکستان و ... نمی بینید؟ پس شکر گذار باشید هنوز مرگ روزانه بر اثر گرسنگی در ایران ابعاد وسیع به خود نگرفته است؟! ما را به مرگ میترسانند تا به تب راضی شویم. به ما میگویند مگر تحریم اقتصادی و تهدید خارجی را نمی بینید؟ در جنگ جناحی خود به ما میگویند که گسترش فقر و گرسنگی نتیجه ندانم کاری دولت کنونی است. یادشان رفته است در ۳۰ ساله حکومت اسلامی و آنزمان که بعضی از آنها خود دولت را در کنترل داشته اند، فقر و گرسنگی و بیکاری کماکان گلوی طبقه ما و مردم تهیدست را فشرده است. و جالب اینکه دولت احمدی نژاد فهم و شعور جامعه و طبقه کارگر و مردم را آن درجه دست کم گرفته است که جناحهای

مقابل و یا بعضی از وزیران و افراد را مقصر این وضعیت معرفی میکند!!

در دایره خارج از حاکمیت هم استدلالات جریانات بورژوازی نیز مشتمل کننده و از همان قماش است. ناسیونالیسم ایرانی و طرفداران نظم سلطنتی به ما یادآور میشوند که اگر حکومت دست آنها باقی میماند، وضعیت اینچنین نمی بود. میخواهند فقر و گرسنگی و بیکاری و بی مسکنی و شورشهای خارج از محدوده شهرها را در دوران سلطنت فراموش کنیم. میخواهند ابعاد تبعیض و نابرابری را حتی آنزمان که با " رونق اقتصادی" روبرو بودند، را از یاد ببریم. میخواهند عطش کارگران و مردم ایران را برای رفاه و سعادت و زندگی شایسته انسان امروز که منجر به انقلاب توده ای ۱۳۵۷ شد را از یاد ببریم. و جالب اینکه جریاناتی هستند و بعضا خود را "چپ" هم مینامند، استدلال تئوریک تحویل ما میدهند که مگر نخوانده ایم، که فقر و بیکاری نتیجه بحرانهای ادواری سرمایه داری است؟! این دوره میگذرد و باید تحمل کرد!

صف ما کارگران و بیکاران و گرسنگان اعلام میکند، این توجیهات و استدلالهای رنگارنگ دروغین را نمی پذیرد. هیچ استدلال بورژواها نمیتواند این واقعیت را پرده پوشی کند که ثروت و امکانات و تولید و پول این جامعه که حاصل کار ما کارگران و همه مزدبگیران است، آنقدر زیاد است که میتواند رفاه و آسایش و زندگی با استانداردهای همه شهروندان جامعه را همین امروز تامین کند. شاهد آن در کنار فقر و گرسنگی دامن گیر طبقه ما، گسترش ثروت و سرمایه نجومی یک اقلیت مفتخور و انگل را می بینیم. زندگی لوکس و زیست انگلی طبقه سرمایه دار و حامیان آنها را می بینیم که تابع هیچ تغییر و تحولات و بحران و غیر بحران و تحریم و غیر تحریم نیست. چون می بینیم حاصل رنج و کار ما هزینه نهادهای مختلف هیئت حاکمه، نهاد رهبر و دولت و مجلس و نیروهای نظامی و انتظامی، خرج دم و دستگاه جهل و

دوره و در اقصی نقاط جهان است. بر خلاف اندرزهای اخلاقی خیلی ها فقر و گرسنگی و بیکاری از اخلاق بد سرمایه داران و از ندانم کاری این و آن و یا از بحران این دوره و آن دوره و تحریم و از اسلامی بودن و یا نبودن حاکمیت کنونی درنمیاید، بلکه جزو تارو بود نظم وارونه و ضد انسانی سرمایه و از ضروریات حیات انگل وار آن است. دولت جمهوری اسلامی و همه دولتهای حاکم در جهان امروز خود حافظ این مناسبات و مجری نظم گنبدیده سرمایه داران هستند. سرمایه داران قدرت خود را در قالب دولت سازمان داده اند تا همین مناسبات را حفظ کنند. علیه این مناسبات، علیه کار مزدی و این نظم ضد انسانی و این دولتها باید به میدان آمد و شورید.

برای اینکار چاره ای جز آگاهی و اتحاد و تشکل ما کارگران و مردم تحت ستم وجود ندارد. برای پایان دادن به نظم موجود، برای پایان دادن به فقر و بیکاری و گرسنگی طبقه کارگر به عنوان نیروی نجات دهنده جامعه باید به میدان بیاید. هیچ نیروی نجات دهنده غیبی برای نجات کارگران و جامعه وجود ندارد. آگاهی و اتحاد و تشکل ما کارگران در هر کارخانه و کارگاه و موسسه و کارگری، اتحاد و همبستگی و همسرنوشتی کارگران شاغل و بیکار، اتحاد و همبستگی با افشار تحت استثمار و ستم دیده جامعه اجزای یک حرکت آگاهانه کارگری است که در اول مه باید مبنای آن را محکم کنیم.

تجربه تاریخی اینست که طبقه سرمایه دار برای حفظ منافع خود در مقابل طبقه ما به انواع شیوه خود را سازمان داده است. طبقه کارگر نیز با آگاهی بر منافع امروز و فردای خود باید خود را سازمان دهد. طبقه ما حول حزب کمونیستی پیشرو خود باید گرد آید. باید سازمانهای توده ای خود را بسازد. باید به فکرسرنوشتی سرمایه و دولتهایش و تصرف قدرت و ایجاد حکومت کارگری باشد. ایجاد جامعه ای به دور از کار مزدی و استثمار انسان به

خرافه مذهبی، شبکه مساجد و حوزة ها و امامزاده ها و ایاب و ذهاب آیات عظام و طفیلی های دیگر این نظم میشود. چون میدانیم سپاه پاسداران خود به عنوان بزرگتری کمپانی سرمایه در ایران امروز بر ثروت جامعه چنگ انداخته است. این توجیهات را رد میکنیم چون میدانیم پول و ثروت هست اما نه برای کارگران و شهروندان جامعه بلکه برای مثنی سرمایه دار مفتخور و انگل دولت و دم و دستگاه حافظ این نظام. اگر دست ما کارگران باشد با همین پول و ثروتی که هزینه دم و دستگاه عریض و طویل حکومتی و مذهبی و نظامی و انتظامی میشود، فقر و گرسنگی و بیکاری موجود را فوراً پایان میدهیم و رفاه و آسایش بیشتری را برای کارگران و شهروندان جامعه تامین میکنیم.

در اول مه اعلام میکنیم که علت این وضعیت، نظم و مناسباتی وارونه است که گرسنگی و فقر و بیکاری لازمه آن است. نظم ظالمانه ای که فلسفه وجودی آن را کسب سود و فقط سود و تلنبار کردن سرمایه در دست یک انگل مفتخور سرمایه دار قرار داده است، لازمه اش جامعه و شرایطی است که به بهترین وجه سود کسب کند. لازمه اش نیروی کار ارزانی است که به کمترین دستمزد و کمترین مزایا تن دهد. لازمه اش لشکر بیکاری است تا همچون شمشیر داموکلس مداوما بالای سرکارگر شاغل باشد. لازمه اش فقر است که شهروندان کمترین توقع و کمترین امکانات اجتماعی را بخواهند، لازمه اش گرسنگی است که انسانها به چیزی جز سیر کردن شکم خود و خانواده اش فکر نکند. لازمه اش آن شرایط برده واری است که کمترین فرصت برای کسب آگاهی و آموزش و کمترین فرصت برای ایجاد اتحاد و تشکل وجود داشته باشد، تا کمترین مانع و مزاحمت در راه کسب سود و سرمایه وجود داشته باشد. وجود جوامع فقیرزده و بیکار زده و گرسنه در آغاز قرن بیست و یکم و عصر انفورماتیک و اوج ابتکار انسان، زاده منفعت زمینی نظام وارونه سرمایه در همین

دیدار هفته ...

من با این موافق نیستم. گرانی و تورم زندگی همه مردم را فلج نکرده است. بخشی از مردم به دلیل این گرانی و تورم دارند به ثروت شان می افزایند و بخش وسیعی از آنان که اساسا طبقه کارگر، زحمتکش و بخشی از مزد بگیران پایین جامعه را شامل می شود، خانه خراب شده اند. در واقع فلسفه تورم همین است که پول و معیشت را از افشار پایین جامعه و بخصوص طبقه کارگر گرفته و بر سفره سرمایه دار بیافزاید. دلایلی که برای این پدیده طرح می شود بشدت پوچ و متناقض است.

می گویند پول نفت به جامعه تزریق شده است. خوب، این پول و ثروت، ناگهان کجا رفت و چه بر سرش آمد؟ تا آنجایی که به مردم کارگر و زحمتکش جامعه برمی گردد، بیش از پیش در حال بیکار شدن هستند و زندگی شان خراب تر می شود. اکنون سالها است که گوشت از سبد مصرف خانواده کارگر و زحمتکش حذف شده است و حال دارد لوبیا و برنج و نخود و دیگر مایحتاج اولیه هم حذف می شود. این ثروت حاصل از فروش نفت که ظاهرا به جامعه تزریق شده و دارد می شود حتما جای دیگری رفته است. دود که نمی شود و به هوا برود!

واقعیت این است که این ثروت در دست بورژوازی، سرمایه داران و دولت به عنوان نماینده سرمایه داری متمرکز شده است. افزایش قیمت کالاها برای سرمایه دار مسئله ای نیست. او هم به همان اندازه قیمت اجناس خود را بالا برده و سود را بالا نگاه میدارد. آن کسی که قیمت کالایش بالا نمی رود کارگر است. کالای کارگر نیروی کارش است. در واقع کارگر نیروی کار خود را در قبال مزد می فروشد. در همه جای دنیا به همین صورت است. معنی تورم در واقع یعنی اینکه قیمت اجناس و کالاها افزایش و در مقابل، ارزش پول کاهش می یابد. اگر پول را هم یک کالا به حساب بیاوریم، یک کارگر مزد بگیر و زحمت کش که جنسی جز نیروی کارش برای

عرضه ندارد دستمزدش پایین میاید. و در مقابل کسی که دارای املاک و کارخانه و ثروت و انواع اجناس و کالاهاست، کارش می گیرد چون قیمت اینها همه افزایش یافته است.

دلیل این امر بحث دیگری است. اما خود این مکانیسم، خاصیت بورژوازی است و ناشی از سوء مدیریت نیست همان طور که بیکاری ناشی از سوء مدیریت نیست بلکه خصلت جامعه سرمایه داری است. سرمایه داری خود یک تنوری دارد که یک درصد بیکاری برای جامعه مفید است از این رو هر وقت میزان سود کاهش یابد بیکاری را افزایش میدهند تا کارگر مجبور شود با مزد کمتر کار کند. این همان فلسفه زدن معیشت طبقه کارگر و زحمتکش جامعه به نفع سرمایه داران و تجار و کسانی است که ثروت ها را تصاحب کرده اند. جامعه ایران مطلقا فقیر نیست. ثروت در آن موج میزند. منتهی این ثروت در

اقتصاد و تامین معیشت مردم به جلوی صحنه رانده شده بود. این نیازمند یک مدل و تئوری اقتصادی و همچنین راه کارهای آن بود. اکنون جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار دارد که باید با مسئله ی اقتصاد تعیین تکلیف کند. به نظر می رسد که در این راه مسیر خیلی روشنی را هم در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی می خواهد خودش را در بازار جهانی سرمایه ادغام کند. یکی از هدفهای اصلی جمهوری اسلامی این است که به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید. لازمه این کار این است که از میزان تعرفه ها بکاهد. اما با این کار قیمت اجناس خارجی وارد شده به کشور کاهش میابد که در رقابت بین دنیای سرمایه داری کارخانه ای که در ایران سود آور نباشد ورشکست خواهد شد. نیشکر هفت تپه و صدها کارخانه نساجی نمونه هایی از این دست است که به دلیل عدم سودآوری بسته شده

می گویند پول نفت به جامعه تزریق شده است. خوب، این پول و ثروت، ناگهان کجا رفت و چه بر سرش آمد؟ تا آنجایی که به مردم کارگر و زحمتکش جامعه برمی گردد، بیش از پیش در حال بیکار شدن هستند و زندگی شان خراب تر می شود. اکنون سالها است که گوشت از سبد مصرف خانواده کارگر و زحمتکش حذف شده است و حال دارد لوبیا و برنج و نخود و دیگر مایحتاج اولیه هم حذف می شود. این ثروت حاصل از فروش نفت که ظاهرا به جامعه تزریق شده و دارد می شود حتما جای دیگری رفته است. دود که نمی شود و به هوا برود!

دست بخشی از جامعه به اسم طبقه سرمایه دار متمرکز است که بخش زیادی از آن ممکن است از جمهوری اسلامی هم خوشش نیاید ولی دارد از قبل وجود آن نفع می برد.

پرتو: تا چند سال قبل تورم و گرانی در این سطحی که امروز هست نبود. علت به نظر شما چیست؟

کوروش مدرسی: وقتی که احمدی نژاد به صحنه سیاست ایران آمد ما گفتیم که این نشانه عروج اهمیت مسئله اقتصاد است. احمدی نژاد عملا با یک پلاتفرم اقتصادی که متوجه مردم محروم بود جلو آمد. به این دلیل که در جامعه مسئله

حرف احمدی نژاد را تکرار می کنند که مافیای اقتصادی بعضی کالاها را با قیمت ارزان وارد می کند و در نتیجه مراکز کار آنها از سوددهی افتاده و نهایتا تعطیل و به بیکاری آنها منجر خواهد شد لذا از دولت میخواهند که از آنها پشتیبانی کند. مانند تعدادی از کارگران نیشکر هفت تپه که برای جلوگیری از بستن کارخانه دچار این توهم شده بودند که گویا اگر دولت حمایتشان کند میتوانند کارخانه را خود با سود دهی خوب بگردانند. حالا اگر به اختلاف بین بانک مرکزی و دولت احمدی نژاد برگردیم، این مشغله در میان بخشی از کارگران بوجود می آید که آیا طرح اقتصادی احمدی نژاد بهتر است یا طرح بانک مرکزی؟ و آیا طرح وزیر سابق اقتصاد و دارایی بهتر بود یا این محصول جدید دولت؟ شما در مقابل چنین بحثهایی که در جامعه دامن زده می شود چه نظری دارید؟

کوروش مدرسی: اینها مدلهای مختلف اقتصادی قدیمی ای هستند، شاید برای اقتصاد دان های اسلامی کمی جدید باشد. بحث بر سر کار مولد و غیر مولد است که به قرن ۱۸ میلادی بر میگردد. یکی میخواهد کارهای خدماتی را کم کند، جاده کشیدن و مدرسه و بیمارستان ساختن و ... را غیر مولد میدانند و در عوض باید پول را در ساختن کارخانه سرمایه گذاری کرد که کاری است مولد.

در منطق سرمایه داری کار مولد آن کاری نیست که به درد مردم میخورد. بطور مثال یافتن راههای درمان بیماری سرطان اگر سود تولید نکند مفید و مولد نیست. این منطق قدیمی سرمایه داری است. احمدی نژاد هم که ظاهرا در مقابل آنها قرار دارد در اصل با آنها اختلافی ندارد بلکه هدفش به نحوی مهار کردن اعتراضات مردم با استفاده از یک پلاتفرم پوپولیستی است. ما اگر منطق تورم را بدانیم متوجه خواهیم شد که این پدیده چیزی نیست که سر همه دنیا خراب شود بلکه بر سر عده ای خراب میشود که کارگران و زحمتکش و افشار پایین جامعه هستند. این پدیده علتش برخلاف آنچه بعضی از

اند. در منطق سرمایه داری دنیا این مهم نیست که کارخانه ها مایحتاج مردم را تولید میکنند، این مهم نیست که عده زیادی در آنها دارند کار میکنند، بلکه مهم میزان سودآوری آنها است. مکانیسمی که امروز جمهوری اسلامی آن را تعقیب میکند این است که این کارخانه ها را به مکانی سودآورتر منتقل کند. سیاستش رفتن به سمت بازار آزاد سرمایه داری است. و کارگر آگاه باید بداند که از ایجاد بازار آزاد سرمایه هیچ نفعی عاید طبقه کارگر و زحمتکش آن جامعه نمی شود.

پرتو: شما به کارخانه نیشکر هفت تپه اشاره کردید. در سطح سراسری کم نیستند کارگرانی که

حکومت کارگری

آزادی برابری



تحلیل گران می گویند تنها از سوء مدیریت نیست بلکه اساسا ناشی از ماهیت اقتصاد سرمایه داری است. در این میان مهم این است که چشم مردم و بخصوص طبقه کارگر به این واقعیات باز شود و متوجه شوند که طرفین این ماجرا دزدهایی هستند که دارند در مورد نحوه دزدی از جامعه تصمیم می گیرند. اگر این دو طرف با هم در حال جنگ اند، حق ندارند به معیشت کارگر دست بزنند، بروند از جیب طبقه خود مایه بگذارند، حق ندارند از طبقه ما بزنند. آن بخش از کارگران نیشکر هفت تپه که حمایت دولت را از صنایع در حال ورشکستگی خواستار بودند و فکر میکردند که خود آنها میتوانند جلو آن را بگیرند داشتند اشتباه مهلکی مرتکب می شدند. چراکه نه تنها اوضاع علیه خود آنان برمیگردد بلکه خود را به مامور بی جیره و موجب استثمار بیشتر از خود تبدیل میکند.

وقتی تحت منطبق دنیای بازار آزاد شکر تولید شده در کوبا را در هر حال بطور قاچاق از دبی با نصف قیمت وارد میکنند، کارخانه مذکور حتی به فرض حفظ شدن باز ورشکست می شود.

این بازی مربوط به سرمایه داران است و کارگران باید خود را وارد این بازی نکنند. باید سرمایه داری را برانداخت و سوسیالیسم را آورد که تولید در آن برای سود دهی نیست. اما تا آن زمان طبقه کارگر باید جلو سیستم سرمایه داری را سد ببندد. باید از معیشت و خانواده و زندگی خود دفاع کند. و این کار راههای مختلفی دارد. اما هر چه هست بازی کردن در این میدان اشتباه مهلکی است و طبقه کارگر را با سر به زمین زده و بخشی از آن را به مامور و سرکارگر بخش دیگر تبدیل میکند.

پرتو: در این شرایط کم نیستند کارگرانی که چشم به حمایت دولت دارند چرا که این کار موقتا هم که شده مراکز اقتصادی رو به ورشکستگی را که محل کار کارگران هستند نجات میدهد، با توجه به اینکه دولت در این سالها چنین حمایت هایی را کرده است. نظر شما چیست؟

کوروش مدرسی: دقیقا خود جمهوری اسلامی طی همین سالها به این نتیجه رسیده است که حمایت از صنایع رو به ورشکستگی علاوه بر کارخانه های مربوطه خود دولت را نیز به کام ورشکستگی خواهد کشاند. دولت به همین جایی رسیده که معلوم شده موفق نبوده و باید ملش را عوض کند. اشتباه است اگر فکر کرد سرمایه داری حمایتی، طبقه کارگر و زحمتکشان را نجات میدهد. این فرمولی است که سالهای سال به خورد طبقه کارگر و زحمتکش جامعه داده اند که طرفدار مدلی از سرمایه داری شود در مقابل مدل دیگر آن.

در حال حاضر دولت بخش زیادی از پول و ثروت را به دست سرمایه دارها داده است. اما با این حال رئیس بانک مرکزی از دولت می خواهد که پول را صرف ساخت جاده و بیمارستان و مدرسه نکند و به دست سرمایه دارها بدهد که سرمایه گذاری کنند و در آینده جامعه را به قیمت خون و عرق و نکبت و بدبختی میلیونها کارگر و زحمتکش ایران مرفه کنند. خوب، این یک راه حل است. احمدی نژاد هم از آن طرف يك مدل دیگری را به دست گرفته که همه این کارها را نمی کنیم و در عوض میخواهیم از نیشکر هفت تپه حمایت کنیم.

به نظر من هر دو اینها به يك اندازه پوچ اند. همانطور که گفتم طبقه کارگر و کمونیست ها نباید این بازی را قبول کنند. این بازی مربوط به سرمایه داری است. جواب ما این است که باید تولید برای سود را برانداخت، کار مزدی را برانداخت، تولید باید برای منفعت جامعه باشد و هر چیزی که برای جامعه مفید است باید تولید شود. باید هر کس حق برخوردار از نعمات زندگی را به طور مساوی داشته باشد.

پرتو: مسئله دیگر بحث خصوصی سازی مراکز اقتصادی است. در این پروسه بخشی از مراکز کارگری اعتراض می کنند به اینکه همه چیز به دست سرمایه دار می افتد و تعطیلی کارخانه و خانه خرابی آنان را به دنبال خواهد داشت. در این رابطه

مبارزات کارگری بر سر سرمایه خصوصی و دولتی متمرکز می شود. شما چطور فکر می کنید؟

کوروش مدرسی: این واقعی است و همه جای دنیا این طوری است. دولت یک وقتی در شرایطی بخشی از صنایع را در دست می گیرد یا مجبور به این کار می شود. بطور مثال جمهوری اسلامی بعد از انقلاب به دلیل منفعت سیاسی و امنیتی آن دوره بخشی از صنایع را در دست گرفت تا نظم جامعه را حفظ کند. وقتی دولتی این کار را می کند به این معنی است که اساسا سود فاکتور تعیین کننده نیست. وقتی دولت حاضر است از مردم و از بقیه درآمدهایش مالیات بگیرد و از قبل آن به بخش صنایع سوبسید بدهد برای این است که می خواهد کنترل خود را روی آنها حفظ کند. هم اکنون تمام کشورهای اروپایی در حال دادن سوبسید بسیار عظیمی به دهقانان اروپایی هستند برای اینکه تولید غلات و مواد غذایی کشاورزی را در اروپا سود آور کنند. چون در واقع وارد کردن این محصولات سودآوری بیشتری دارد تا تولید آنها. سرمایه داری برای یک دوره ای این کار را می کند ولی بعد مجددا آن را به بازار آزاد واگذار می کند و در این صورت دقیقا همان چیزی اتفاق می افتد که کارگران فکر می کنند. یعنی دیگر هیچ حمایتی نیست، سود کاملا حاکم می شود، دستمزدها به سرعت کاهش می یابد، کارگران را بیکار می کنند و امنیت اجتماعی از بین میرود. باید بپذیریم که منطق جامعه سرمایه داری همین است. حال راه اعتراض به این پدیده این است که کارگر از دولتی کردن سرمایه طرفداری کند؟! در روسیه همین کار را کردند. همه چیز را تقسیم دولتی کردند و سپس معلوم شد دولت اقتصاد را نمی تواند خوب بگرداند و بعد از مدتی ورشکست شد. ممکن است این مدل برای کوتاه مدت کارایی داشته باشد اما در طولانی مدت باید به بازار آزاد سرمایه بازگشت. تولید سرمایه داری منطق دارد نمی توان این منطق را نادیده گرفت یا آن را دور زد.

جمهوری اسلامی هم با همین پلافرمها بر سرکار آمد اما به تدریج به این نتیجه رسید که باید به صندوق تجارت جهانی و به صندوق بین المللی پول بپیوندند. به این نتیجه رسید که باید تعرفه ها را بزند، دروازه سرمایه گذاری را باز کند. بدون ایجاد این تغییرات هیچ سرمایه داری حاضر به سرمایه گذاری نیست. هر دولتی اگر مطابق سیستم سرمایه داری عمل می کند باید بتواند سرمایه جلب کند و جلب سرمایه معنی اش این است که باید مطابق قواعد بین المللی سرمایه عمل کرد. هیچ دولتی سرمایه داری ای نمی تواند از خود قانون بسازد. اگر طرفی این قوانین را رعایت نکند طرف دیگر او را به بازی نمی گیرد.

کلام آخر اینکه اگر میخواهیم دنیای سرمایه داری را عوض کنیم، باید آن را از بیخ براندازیم. منظور این نیست که تا برپایی سوسیالیسم هیچ کاری نکنیم بلکه تا جایی که زورمان میرسد باید سدهایی دفاعی در مقابل سرمایه داری از دولتی و خصوصی اش ببندیم که آن هم راههای خود را دارد.

پرتو: شما اشاره کردید که سیاست های هر یک از جناح های حاکم در ایران بر علیه منافع کارگران و زحمتکشان است. احمدی نژاد در سفر های استانی اخیرش پروژه هایی را تصویب کرده که مستقیما سودی برای دولت ندارد. برای مثال تصویب بودجه برای گاز رسانی به روستاها در برخی مناطق. در مقابل بانک مرکزی می گوید این نحوه هزینه کردن بودجه باعث می شود که آنها نتوانند به طرح های زیر بنایی اقتصادی و ایجاد اشتغال بپردازند. این باعث می شود بخشی از مردم تحت تأثیر سخنگویان، تئوریسین ها و صاحب نظرانی که خود را اصولگرا می نامند و طرفدار احمدی نژاد هستند قرار بگیرند. حتی بخشی از کسانی که خود را به نوعی چپ می دانند می گویند طرح هایی که احمدی نژاد پیش می برد بد نیستند. اگر این کارها هم نشود که دیگر چیزی به مردم نمی رسد. از طرفی مخالفان این جناح می گویند که

پرچم مطالبات جامعه ...

در یک مقیاس بزرگتر وجود دارند.

پرتو: دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بعنوان یک نیروی متشکل در دانشگاه و جامعه موجوداند و جامعه آن را ارزیابی میکند. شما آینده آن را چه گونه می بینید؟

جمال کمانگر: وقتی جمهوری اسلامی به دانشجویان آزادیخواه

و برابری طلب حمله و آنها را دستگیر کرد فکر میکرد که با این کار آب از آب تکان نمی خورد و می تواند دانشگاه را برای یک دوره ای ساکت کند. ولی با دستگیری این دانشجویان و شکنجه و زندانی کردن آنها، سر انجام مجبور شد زیر فشار بین المللی با وثیقه های سنگین آنها را آزاد کند. البته هنوز تعدادی از آنان در بند هستند. آآن دانشجویی که در ایران اعتراض میکند وقتی

که جنبش وسیعی را که در ایران و خارج کشور و در میان دانشجویان دانشگاههای مختلف دنیا و به درجه زیادی در میان اتحادیه های کارگری در دفاع از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب به راه افتاد می بیند، قوت قلب می گیرد و به درستی راهی که انتخاب کرده بیشتر پی می برد. دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تمام خواسته های دانشجویان را نمایندگی کرده و امروز تاثیر

غیر قابل انکاری بر جامعه و بر فضای دانشگاهها دارد. رهبران در بعنوان رهبران نه تنها محبوب در دانشگاه بلکه در میان مردم و حتی در دنیا تبدیل شده اند. بنظر من این دستاوردها در کوتاه مدت و میان مدت هم قابل برگشت نیست و راه خودش را طی میکند.

جواب به یک رفیق

اولا ما به اینکه این دانشجویان خود را با این حزب نداعی کنند افتخار میکنیم، ثانيا بخش اعظم توده کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه ایران به این جنبش و به این حزب تعلق دارند و جمهوری

اسلامی باید همه را به این اتهام دستگیر کند. اما اگر اتهام حکمتیست بودن به این دانشجویان اتهام ارتباط تشکیلاتی با حزب حکمتیست است ما آن را تکذیب میکنیم و این اتهامات را پاپوش دوزی آشکار برای دانشجویان و برای ارباب سیاسی جامعه

میدانیم. هنوز هم پاسخ من همین است. بحث های ما در مورد رویداد های دانشگاه، بیشتر بحث در مورد فعالیت کمونیستی در این عرصه بوده است. اینکه ما حرف مربوط میزنیم و دیگران نا مربوط و اینکه حرف ما آنجا در دو بیشتری

دارد دیگر ربطی به تعلق تشکیلاتی ندارد.

مخلص شما
کوروش مدرسی
۱۸ آوریل ۲۰۰۸

ادعا نامه ...

دست انسان و به دور از فقر و گرسنگی و بیکاری و زشتی های امروز جامعه بشری ممکن است. طبقه ما طبقه کارگر رسالت تحقق این امر انسانی را به عهده دارد. در روز اول مه براتحاد و همبستگی طبقاتی مان در راستای این رسالت تاریخی پای میفشاریم. و بالاخره به عنوان حرکت عاجل

در اول مه امسال اعلام میکنیم که اتحاد و تشکل و مبارزه ما و خواسته های روشن ما میتواند به فقر و گرانی و گرسنگی موجود پایان دهد. افزایش دستمزدها در سطح تامین کامل هزینه زندگی یک خانواده کارگری، بیمه بیکار مکفی برای همه بیکاران، تامین مسکن مناسب برای شهروندان جامعه، تامین رایگان طب و

آموزش و وسایل حمل و نقل و بسیاری اقدامات ممکن دیگر گشایش جدی در شرایط زندگی امروز مزدبگیران جامعه و همه شهروندان است. با اتحاد و قدرت مبارزاتی این مطالبات فوری را میتوان بر سرمایه داران و دولت سرمایه اسلامی تحمیل کرد.

حقوق بشر و جمهوری اسلامی

یا رفسنجانی فرقی نمی کند، و طرف دیگر مردم، جوانان، کارگران، زنان و سیل عظیم فقر!! روند تقابل و رویارویی مستقیم و بلاواسطه مردم با جمهوری اسلامی منتهی است که آغاز شده است. این روند میتواند

منجر به خلاصی مردم از حاکمیت جمهوری اسلامی برای همیشه شود. واقعیت این است که حاکمیت جمهوری اسلامی بدون لگدمال کردن حقوق انسان، بدون زندان و اعدام و شکنجه، قابل تصور نیست. و مردم تنها به نیروی اعتراض گسترده و تنگ کردن فضا به این حکومت است که

میتوانند مانع پایداری شدن حقوق انسانی خود شوند. بیانیه اخیر اتحادیه اروپا پژواک ضعیف و کم رنگ اعتراض و مبارزه مردمی است که هر روز در جایی و به بهانه ای علیه هیولای فقر و خفقان و بی حقوقی اسلامی در ایران اعتراض میکنند.



**نشریه حزب
کمونیست کارگری-
حکمتیست هر هفته
دو شنبه ها منتشر
می شود!**

**پرتو را بخوانید و به
دوستان خود معرفی
کنید!**

تغییر ساعت پخش برنامه به زبان کردی تلویزیون پرتو

به اطلاع عموم میرسانیم که منبعد برنامه های تلویزیون پرتو به زبان کردی (روزهای یگشنبه ۸.۳۰ ساعت تا ساعت ۹.۳۰ از کانال ۶ پخش میشود.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

دیدار هفته ..

احمدی نژاد بدلیل نزدیکی به پایان دوره ریاست جمهوری اش و برای برنده شدن در انتخابات دور بعدی و کسب آراء، دست به کارهایی می زند که جنبه تبلیغاتی دارد. جناح مدافع احمدی نژاد هم در جواب می گویند که ما پروژه هایی برای مردم داریم که اگر آنها را به پیش نبریم برای آنان کاری نکرده ایم و به آنها می گوید مافیای اقتصادی و... نظر شما در این باره چیست؟

کورش مدرسی: اگر یادتان باشد یک دوره ای بود که خاتمی و دو خرداد دم از آزادی سیاسی و انجام اصلاحات سیاسی می زدند. همان وقت جناحی از رژیم می گفت که باید اصلاحات اقتصادی انجام گیرد. با توجه به شرایط و وضعیت آن روز و توهمی که در بخشی از جامعه به وجود آوردند و حمایتی که از سوی آنان شدند، دو خردادی ها بر سر کار آمدند. منتهی ما همان وقت یک بحث معتبری را مطرح و دنبال کردیم که اکنون نیز به یک معنا آن بحث، در چهار چوب دیگری صدق می کند. ما گفتیم که بحث اصلی جناح ها بر سر بقای

جمهوری اسلامی است. هر دو جناح خواهان ماندن نظام حاکم اسلامی هستند. اما هریک برای این هدف راه حل های متفاوتی را به اجرا می گذارند و در ظاهر حتی ممکن است برخورد های تندی هم با یکدیگر داشته باشند. آن زمان گفتیم و اکنون هم می گوئیم که راه ما این نیست. راه نجات و راه بیرون آمدن از نکبت جمهوری اسلامی، نکبت فقر، تورم، بیکاری و دیگر معضلات جامعه افتادن به دنبال این یا آن جناح حکومت نیست. چرا که هر دو با راههای متفاوت سعی در نگهداشتن و بقای سیستم و نظام موجود را دارند که اساس و مادر بدبختیهای جامعه است. امروز در جمهوری اسلامی مسئله اقتصاد به جلو صحنه آمده و همه جناح های جمهوری اسلامی به این توافق رسیده اند که اگر جمهوری اسلامی شانس برای ماندن داشته باشد این است که مقداری دم و بازدم سرمایه داری در ایران را آزاد کرده و مجال نفس کشیدن آسوده تری به سرمایه بدهد. نتیجه عملی آن انجام یک سری کارها است، که آنها را به دو راه حل عمده می رساند. یک راه همان طور که اشاره شد، راه حل بانک مرکزی است که یک شیوه کاملا

تاجرستی است. من مطمئنم بعد از مدتی امثال آقای گنجی هم پشت این سیاست می روند. چون گنجی از قبل هم سیاست پشیرد یک راه حل تاجرستی و ریگانیستی و به اصطلاح سیستم لیبرال اقتصادی را در نظر داشته است. من فکر میکنم کسانی چون رفسنجانی و دارو دسته های دیگر و اصولگرایانی چون لاریجانی هم ممکن است به همان جهت حرکت کنند.

جناح احمدی نژاد هم میخواهد به شکلی تنظیم شده، هدایت شده و مدیریت شده از این راه عبور کند. اینها میخواهند این روند را با یک سری کارها همراه کنند که مردم ناگهان و به ناچار به انفجار ناشی از فقر نرسند. راه احمدی نژاد این است و سرمایه سیاسی اش را روی چنین پوپولیسمی متمرکز کرده است. هیچ کدام از این راهها دردی را از طبقه کارگر و زحمتکش جامعه دوا نمیکند. چون آن مدینه فاضله ای که دارند نشان می دهند خود جهنم دیگری است. دارند طبقه کارگر را از جهنمی به یک جهنم دیگر می اندازند.

پرتو: یعنی شما می خواهید بگوئید احمدی نژاد در فکر بقای رژیم است؟

کورش مدرسی: بله، بی تردید. هر دو جناح به بقای رژیم فکر می کنند. جناح مقابل احمدی نژاد فکر می کند که با لیبرالیزه کردن سریع اقتصادی و با سیاستهای تاجرستی و ریگانیستی و کلا باز کردن درهای سرمایه داری آزاد می توانند سریع تر به سمت بازار جهانی سرمایه پیش بروند. در نتیجه سرمایه هم جذب می شود و ماجرای کساد بازار و بحران اقتصادی هر چه سریع تر پشت سر گذاشته می شود. اما جناح احمدی نژاد فکر می کند که این راه طولانی تر از این هاست که طرف مقابل می گوید و معتقدند که باید هدایت شده تر جلو رفت. مقصد هر دو طرف یکی است اما با مسیرهای متفاوت. هر دو می خواهند سیستم را حفظ کنند و یک قدم از دوره خاتمی هم جلوتر آمده اند.

برون رفت از این بحران اقتصادی به معنای خوشبختی مردم نیست. بلکه منظور این است که میخواهند بخش بزرگی از سرمایه داری را پشت سر خود بیاورند تا بتوانند از این ایزوله گی درآیند و در واقع جمهوری اسلامی را از این کنج انزوايي که در آن گیر کرده نجات دهند.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

شماره حساب: 60281719

دارنده حساب: A.J

نام بانک: Barclays

کد بانکی: 205851



زنده باد اول مه روز جهانی کارگر



پرتو: وقتی به سراغ سایتهای احزاب مختلف میرویم بطور مثال سایت رضا پهلوی می بینیم که در مورد مسائل کم اهمیت تر پیام می دهد اما در مورد تورم و گرانی مطلقا چیزی نگفته است. سایت حزب مشروطه که حزبی به هر حال زیر سایه سلطنت است هم هیچ چیزی در مورد گرانی و تورم موجود و زندگی امروز مردم ندارد. بر عکس و اتفاقا عین استراتژی ای که دانشجویان هوادار این خط امروز در بعضی از دانشگاهها پیش می برند را منعکس میکنند که مثلا چرا Google اسم خلیج فارس را تغییر داده، یا اینکه چرا احمدی نژاد در مذاکره با همسایگان عرب کمتر مدافع منافع ملی بوده و یا در فلان سفرش با فلان خاتم دست نداده در حالی که مصدق اینطوری بوده... به هر حال می خواهم بگویم که انتقاداتشان اصلا متوجه معضلات کنونی جامعه و به حکومت و دولت احمدی نژاد نیست، یعنی واقعا حرفی ندارند که بزنند؟

کوروش مدرسی: دقیقا همین طور است. اگر هر کدام از اینها و بطور مثال رضا پهلوی بخواد در مورد سیستم موجود و یا هر کدام از مدل های مورد دعوا یعنی مدل تاجریستی و یا سرمایه داری هدایت شده تر نظری بدهد، باید از یکی از این دو حمایت کند. و سپس اجبارا در مقابل این صورت مسئله قرار می گیرد که آیا رژیم مورد نظر آنها تورم را از بین می برد؟ یا بیکاری را از بین میبرد؟ و طبیعی است که هیچ سرمایه داری چنین تعهدی را به کسی نمی دهد. این یکی از مشکلات آنها است. مشکل دیگرشان این است که، مانند برخی که بحران اقتصادی حکومت را از مذهبی بودن و عدم آشنایی آن با اقتصاد جهانی و غیره می دانند، چگونه این بحران را از وجه سرمایه داری رژیم حذف و به اسلامیت آن نسبت دهند.

در حالیکه می بینیم در انگلیس دوران تاجر که نه تنها اسلامی نبود و خیلی هم با اقتصاد آشنا بود پدیده ای اتفاق افتاد که منجر به يك بحران بیکاری عظیم شد. چنین اتفاقی در ایران به خانه خرابی و مرگ و میر ناشی از گرسنگی و به فلاکت کشیده شدن بیش از پیش

مردم خواهد انجامید. ایران که چنین سیاستهایی را بر نمی دارد. يك سرمایه دار در ایران مشکلی با گذار به سرمایه داری بازار آزاد ندارد، اما کارگر و زحمتکش آن جامعه باید از خود بپرسد که به من چه ربطی دارد که شما سود نمی برید؟ مگر من به شما بدهکارم که برای شما سود تولید کنم؟ من می خواهم جامعه ای درست کنم که در آن نه تنها سود بردن مجاز نباشد بلکه جرم محسوب شود، جامعه ای می سازم که عده ای از قیل کار دیگران سود نبرند. ما باید آدمهای برابر باشیم و برای برابری و مطابق آنچه که نیاز جامعه است کار و تولید کنیم. مگر در خانه انسان برای سود، تولید می کند؟ مگر وقتی در خانه، در یخچال را باز می کنید هر کسی که آن روز بیشتر کار کرده است بیشتر می خورد؟ مگر حساب باز می کنند که چه کسی چقدر کار کرده؟ چرا وقتی که به سطح جامعه میاید یکی می شود سرمایه دار که در یک عمارت ۵۰ طبقه زندگی می کند و دیگری که بیشتر از او کار میکند حتی آونکی برای زندگی ندارد؟

پرتو: آقای مهدوی کنی گفته بود که مردم توقعشان بالا رفته است. اگر مردم توقعاتی را که امروز دارند نداشتند و می توانستند به آنچه قبلا داشته اند قانع باشند، این مشکل بصورتی که امروز در مقابل جامعه قرار گرفته وجود نداشت. نظر شما چیست؟

کوروش مدرسی: حتما همین طور است. مردم توقعشان بالا رفته است. اما مسئله این است که آنها فقط خود را مردم حساب می کنند. آقای مهدوی کنی و کل جرگه ی آخوند آن جامعه و سرمایه دارها توقعشان و ثروتشان بالا رفته، اما آیا کارگری که نان ندارد بخورد هم توقعش بالا رفته است؟ باید درسی به او داد که بفهمد که آدمهایی که در آن جامعه کار می کنند و زحمت می کشند و فقط می خواهد زنده بماند را هم مردم حساب کند. آیا توقع خود آقای کنی مثل ۱۰ یا ۲۰ سال پیش است؟ آیا واقعا مثل ۳۰ سال پیش زندگی می کند؟ اینها شرم ندارند. باید تف به صورتشان انداخت! اینها نماینده های گتف بورژوازی هستند که باید سرنگونشان کرد. این جمله کنی، جمله ای اسلامی نیست بلکه در دفاع از سرمایه داری است. چیزی است که همه دولتهای سرمایه داری و سرمایه داران می گویند. مردم توقعشان بالا رفته پس از معیشت شان بزنید، کمربندها را سفت کنید، باید بیشتر کار کنید و... تا سرمایه دارها و آخوند ها ی مفت خور روز به روز شکمشان بالاتر بیاید و گردنشان از قبل کار دیگران کلفت تر شود!

پرتو: بخشی از تحلیلگران اقتصادی که بیشتر در صدای آمریکا دیده می شوند، می گویند که بعضا این دعوی سیستم از نوع سوسیالیستی است با نوع بازار آزاد. می گویند که چون هنوز اقتصاد ایران در چهار چوب اقتصاد بازار آزاد جا نیفتاده و کنترل های دولتی موجود است، مانند دولتهای کمونیستی که اقتصاد را کنترل می کنند، نمی گذارند که اقتصاد ایران راه شکوفایی را درپیش گیرد، در این مورد شما چه

نظری دارید؟

کوروش مدرسی: ببینید این دو وجه دارد، یکی اینکه همان داستان قدیمی که اسم سرمایه داری کنترل شده را گذاشتند سوسیالیسم و از نیروهای چپ و حزب توده گرفته تا روسیه و آمریکا و همه، این را به طبقه کارگر و زحمتکش دنیا خوراندند. وجه دیگر بطور واقعی خطی است که بانک مرکزی دنبال می کند. گفتیم که اگر رضا پهلوی هم بخواد در این مورد حرف بزند مجبور است همین را بگوید. خود آمریکا وسعش می رسد که این را بگوید اما یک اپوزیسیون سیاسی ضد جمهوری اسلامی که دیگر نمی تواند بیاید و این حرف را بزند. بانک مرکزی هم همین را می گوید، گنجی و تا حدودی رفسنجانی و لاریجانی هم همین را می گویند. خوب معلوم است وقتی شما وارد این دعوا بشوید باید بالاخره طرفدار یکی از این ها بشوید، چرا که سرمایه داری راه سومی ندارد. بحث ما این است که باید از این مسئله در آمد. راه حل دیگری هست. باید این سفره را جمع کرد سفره دیگری پهن کرد. باید گفت که ما قانونهای شما را قبول نداریم. بروید تئوری هایتان را هر طور که می خواهید حل کنید، اما حق ندارید به معیشت ما دست بزنید. به کارگر چه مربوط است که نرخ پول پایین آمده است؟ خوب نرخ پول آمده پایین و تورم ایجاد شده، لطفا دستمزد کارگران را نسبت به این تورم بالا ببرند! این که ایرادی ندارد، مالیاتهای غیر مستقیم را حذف کنند و همه مالیاتها را مستقیم بگیرند. نمی شود که کارگر از قیل آن نان خشکی هم که میخرد مالیات بردارد. نصف پول جای خشکی که میخرد مالیات باشد، مالیات را از آن کسانی که دارند بگیرند، چرا از کارگر می گیرند؟

پرتو: بخشی از صاحب نظران در همان صدای آمریکا می گویند که در وضعیت اقتصادی ایران نیرویی که خیلی مقصر است ولایت فقیه است. آخوندها نمی گذارند که سرمایه گذاری در جاهایی که باید انجام گیرد. نمی گذارند سرمایه امنیت داشته باشد. آخوندها تصمیم می گیرند. خامنه



هم باید مسیر خودمان را برویم. ها ندارند.

پرتو: یعنی می شود در حالی که اقتصاد با بحران روبروست کارگران و مردم بتوانند حرفشان را جلو ببرند؟

پرتو: **کوروش مدرسی:** چرا ندارند؟ کارگر نماینده دارد اما باید متشکل شوند. کارگر بدون متشکل شدن و بدون جمع کردن مردم به جایی نمی رسد. بدون جمع شدن جنگ کردن شیوه غلطی است. باید متشکل شد. باید دولت را به عقب راند. باید کمیته و شورا درست کرد. باید کنترل را از دست دولت در آورد. باید نیروهای امنیتی را از محله بیرون کرد. باید دست گذاشت روی انبارهای دولتی. باید فشار آورد و بیمه بیکاری را برای همه خواستار شد.

پرتو: خود دولت می تواند در مقابل مردم و کارگران بایستد و بگوید که این معضل تورم و گرانی، معضل ایران نیست و در همه جای دنیا هست و در نتیجه ما آنقدر هم مقصر نیستیم؟

پرتو: **کوروش مدرسی:** کارگر باید از اینها بپرسد پس خاصیت شما چی است؟ اگر در همه دنیا هست پس شما چه کاره اید؟! خود را نماینده خدا میدانید و بعد از ۳۰ سال نمی توانید نان سفره مردم را تامین کنید؟ پس معلوم می شود که خودتان و خدایتان کشکی هستید. اگر قدرت در دست کمونیستها و طبقه کارگر باشد میدانند مشکل جامعه را چگونه حل کنند. در حال حاضر بحث بر سر این است که ما نباید در چهار چوب بازی آنان قرار بگیریم که از گرده کارگر و زحمتکش بالا بروند. طبقه کارگر که نباید به سرمایه داری فرمول بدهد که چگونه از او کار بکشد و استثمارش کند. کارگر برای زندگی خودش فرمول دارد و بس. طبقه ی کارگر نباید در این میدان بازی کند. باید بداند که این سیستم زالو صفت است و دارد از قبل دست رنج و خون کارگر به حیات خود ادامه می دهد.

پیاده شده توسط:

محمد فتوحی سرا و منوچهر

اسدیگی

ادیت نهانی: پری زارع

پرتو: **کوروش مدرسی:** دقیقاً می توانند و می شود. مردم اگر جمع بشوند، اگر طبقه کارگر و زحمتکش جامعه متحد بشوند، می شود. اگر مثلاً کارگران نیشکر هفت تپه، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد شاغل و بالای ۱۶ سال را به عنوان پرچم خود بر می داشتند، به نظر من شانس موفقیت شان بیشتر می بود. در آنصورت همه کارگران بیکار و یا کارگرانی که خطر اخراج تهدیشان میکرد هم می فهمیدند که باید بیایند پشت سر آنها و خواستار بیمه بیکاری مکفی، بالا رفتن دستمزدها مطابق با نرخ تورم توسط نمایندگان کارگران، لغو مالیات غیر مستقیم و غیره شوند. همه این خواستها و مطالبات را ما و دیگر کمونیستها هزار بار گفته ایم. یا مسئله مصادره انبارهای محتکرین که یکی از دلایل افزایش تورم و گرانی است میشد از طریق کمیته های مردم، کمیته های کارخانه و کمیته های محلی صورت گیرد و اموال بین مردم تقسیم شود. منظورم غارت نیست بلکه منظور مصادره توسط کمیته های مردمی است.

پرتو: چگونه این کار ممکن است؟

پرتو: **کوروش مدرسی:** مردم جمع بشوند و کمیته درست کنند، مگر نمی دانند انبارها کجاست؟ چوب و چماق بردارند بروند. مگر محتکرین چند نفر سرباز و مأمور را می توانند برای دفاع از خود بیاورند؟ اگر در چندین مکان مردم این کار را بکنند، دولت عقب می نشیند. دولت را باید مجبور به عقب نشینی کرد و گر نه آن موقع از کیسه کارگر و زحمتکش جامعه می بخشد.

پرتو: یک مشکل دیگر این است که آن موقع مردم و کارگران نماینده ای برای تشکیل آن کمیته

لنفاوی از بدن انسان میماند. با این کار هم برای خودشان و هم برای سیستم شان خلا سیاسی ایجاد می کنند. راه حل دیگر همان است که احمدی نژاد آن را در دست گرفته است و آن به تدریج و آرام آرام گام برداشتن، تعرفه ها را زدن، بنزین را گران کردن، اشتغالهای خدماتی درست کردن و غیره است تا هم جلوی شورش مردم را بگیرند و هم خرد خرد انتخابات ها را ببرند و ... این دو مدل مسیرهائشان متفاوت است اما هدف یکی است.

پرتو: به شیوه چین نمی شود که هم یک چار چوب سیاسی ثابت داشته باشند و هم به لحاظ اقتصادی برنامه هایشان را پیش ببرند؟

پرتو: **کوروش مدرسی:** همانگونه که اشاره شد در جمهوری اسلامی اسلام و فقهت و فتوا نقش تعیین کننده دارد و این با امنیت سرمایه خوانایی ندارد. از این رو ایران مانند چین نمی شود. سرمایه داری عقلش را از دست نداده است که در چنین سیستمی سرمایه گذاری کند. مگر اینکه ببیند این سیستم در حال عوض شدن است و دارد به سمت ادغام در بازار جهانی میرود که دیگر جایی برای فتوا و فقهت در آن باقی نمی ماند. اقتصاد ایران به شیوه فعلی نمی تواند به اقتصاد چین شبیه شود. این توهمی بود که در دوره رفسنجانی وجود داشت. آن موقع هم ما گفتیم که این امکان پذیر نیست. اما جمهوری اسلامی در این مقطع دارد به مسیر دیگری می رود. به همین خاطر است که کسی مثل رفسنجانی تا حدودی از این حلقه بیرون افتاده است.

در هر حال به هر مسیری که بخواهند بروند که خواهند رفت، کار ما و طبقه کارگر این نیست که متخصص تجزیه و تحلیل بهترین روش سرمایه داری برای آنان بشویم. سرمایه داری یعنی خوردن از عرق جبین و از قبل کار کارگر و زحمتکش جامعه. حال هر مسیری که برود، جز این نیست. ما و کارگر و زحمتکش آن جامعه

ای بالاتر از همه تصمیم می گیرد. احمدی نژاد هر از گاهی تصمیماتی می گیرد و اینها به نوعی در پروسه ای که باید اقتصاد ایران تا شکوفایی طی کند وقفه ایجاد می کنند. مثال می آورند از کشورهای جنوب شرق آسیا و هند و چین و اینکه در ایران هم میتوان مانند آنها عمل نمود. نظراتان در باره این نوع انتقادات چیست؟

پرتو: **کوروش مدرسی:** ببینید این یک واقعیت است. در یک حکومت فقهانی که ولی فقیه حرف اول را می زند و تصویب قانون در دست آخوندها است سرمایه امنیت لازم را نخواهد داشت. این تناقض ذاتی از روز اول همراه جمهوری اسلامی بوده است. یک سرمایه دار که میداند فلان آخوند میتواند از کسی پولی بگیرد و فردا صبح که از خواب بیدار شد فتوا بدهد و بدون هیچ قانونی اموال وی را مصادره کند، طبیعی است که در آنجا سرمایه گذاری نخواهد کرد. اما من فکر می کنم روالی که شروع شده و کل این دعوا بر سر همین است که چگونه این سیستم را هر چه بیشتر به سمت یک سیستم بازار آزاد ببرند. صورت مسئله لااقل از سوی بخش بالای جمهوری اسلامی قبول شده و هر دو جناح هم می خواهند سیستم را به آن سمت ببرند که قانون حاکم باشد نه فتوا و فقهت. روشن است که انجام این کار ساده نیست و درد سرهای خود را دارد. با هزار و یک دعوا و اما و اگر رویرو می شود. به اضافه اینکه، بالاخره این مسیر را از دو جاده می شود طی کرد. مسیری است که تنها یک راه ندارد و همانگونه که گفتیم یا باید به گونه تاجرستی زد زیر همه چیز و یا اینکه مانند جناح احمدی نژاد عمل کرد.

اگر بخواهند به مدل تاجر عمل کنند، در درجه اول فلاکت یک دوره بسرعت افزایش می یابد که اعتراضات توده ای را به همراه خواهد داشت. دوم اینکه، حذف نقش آخوندها و سیستم فقهانی موجود از سیستم حکومتی کار ساده ای نیست. به برداشتن غد

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر